

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

راه‌های واقع‌بینانه... صفحه ۶

هوشنگ پورکریم

شلی‌آنده

ادوارد بورستین

صفحه ۴

## از روش هیئت دبیران کانون نویسندگان تبری می‌جوئیم و بررسی مسئله ایجاد یک اتحاد نوین هنرمندان را ضرور می‌شمریم!

هم میهنان عزیز،  
هنرمندان متعهد!

جلسات عمومی و با حملات شخصی و ایراد انواع تهمت‌ها در در طی اعلامیه‌ها و مقاله‌ها دست به اقداماتی زدند تا پنجم نویسنده و مترجم سرشناس این کشور را که هرکدام شان سابقه مندمیاز در کار نویسندگی دارند، ابتداء به تعلق عضویت و سپس به اخراج محکوم کند. با این عمل هیئت دبیران مسئولیت سنگین ایجاد تفرقه و تشعب در صفوف نویسندگان و شاعران ایرانی را در لحظات حساس حیات انقلاب ایران به گردن گرفت.

ما امما کنگندگان ربر، اعمای کانون نویسندگان ایران، ضرورتاً خود را به وسطه جوانان هیئت دبیران و منی سیاسی آن که کار را ناچار به بی‌اعتباری و تلاش کانون کشانده، بدین وسیله ادامه فعالیت خود را در کانون نویسندگان ممکن می‌شمریم و استعفا خود را از این کانون اعلام می‌داریم.

ار آنجا که مناسقات کانون نویسندگان ایران با وضعی که پیش آمده محتوای متعهد خود را از دست داده است یا دور می‌نویسد که ضرورت باسین کانون، انحصار، یا اتحادیه ای که همه نویسندگان و شاعران و هنرمندان خدمتگزار خلق و وفادار به انقلاب مردمی و صد امیربالیستی ایران را بر اساس تفاهم و احترام به عقاید دیگر جمع کند و استعداد های ادبی و هنری را در راستای حقیقت و پیشرفت بسج نماید، پیش از هر زمانی محسوس گشته است می‌توان بدین منظور به بحث نشست و به توافق مطلوب رسید.

اجتماعی که بعنوان "مجمع عمومی فوق العاده" سه شنبه شب یا زدهم دیماه ۱۳۵۸ در محل کانون تشکیل شد، پایان اسفانگیز راهی بود که روش هیئت دبیران و سواست یکجا به اش در برخورد با واقعیت انقلاب ایران کانون نویسندگان ایران را سرانجام بدان سوق داد.

هیئت دبیران، بحای وفاداری نسبت به ست دیرینه مبارزات متحد کانون، که همواره بر خط مشترک ناشدو تعویب جنس آزادی طلبانه و صد امیربالیستی مردم ایران گام بر می‌داشت، و در داخل کانون نیز اصل تفاهم و تحمل و احترام به عقاید مختلف به منظور حفظ وحدت اهل قلم را رعایت نکرد، روشی انحصار جویانه در پیش گرفت و چنان عمل کرد که گوئی ارگان علمی گروه بندی سیاسی معینی است.

هیئت دبیران، در شرایطی که میان انقلاب و دسمان داخلی و خارجی اتریک مارا ره، مرکز و زندگی درگیر بود و هسته بنام کانون با نیروهای همگام و هم‌آوار شده که در کارشکنی و ایجاد موانع بر سر راه تحکیم و توسعه انقلاب پافشاری دارند.

هیئت دبیران در یک مسئله، معین و مورد اختلاف یعنی برگزاری شبهای شعرو سخنرانی، نه تنها به هشدار چند تن از اعضای کانون که چنین اجتماع را طرده شب متوالسی در محیطی که پذیرای فتنه و آشوب است صلاح نمی‌دانستند توجه نکرد، بلکه با میدان دادن به هتاکی و ایجاد تشنج در اثنای

- دکتر امیر حسین آریا نیپور
- محمد آقا زاده
- محمود احیائی
- مهدی اخوان ثالث
- مهدی اسفندیار فرد
- حسن اصغری
- هان نیبال الخاص
- اصغر الهی
- علی امینی نجفی
- غلامرضا امامی
- ناصر ایرانی
- حسن پستا
- محمد پور هرمرزان

- جاهد جهانشاهی
- بهرام حبیبی
- رکن الدین خسروی
- محمد خلیلی
- محمد حسین روحانی
- شیخ مصطفی رهنما
- محمد زهری
- جلال سرفراز
- احسان طبری
- جلال علوی نیما
- اسداله عمادی
- دکتر تورالدین فرهیخته

- بهادر فراهانی
- حسن قائم پناه
- محمد قاضی
- جعفر کوش آبادی
- کامبوزیا گویا
- غلامحسین متین
- پرویز سجادی
- ناصر موذن
- محمد علی مهمبند
- رحیم نامور
- نصرت اله نوحیان
- امیر نیک‌آئین

قیمتهای ثابت و جاری جلوه‌ای از بی‌تظمی‌های جدی در مکانیسم عرضه و تقاضای مرحله‌های پیشین رشد اقتصاد سرمایه‌داری در رابطه با گروه‌های مختلف کالاهاست که بخش مهمی از آن را با یک نتیجه توسعه فعالیت دور از نظارت چند ملیتی‌ها دانست.

همه اینها تحلیل دینامیک سهم مواد اولیه و محصولات کشاورزی در بازار جهانی سرمایه‌داری را پس از جنگ دشوار می‌سازد. اما علی‌رغم این دشواریها، داده‌های آماری سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که در آستانه جنگ دوم جهانی، سهم صادرات این مواد و محصولات تقریباً (به قیمت‌های ثابت ۱۹۶۳) بوده است. سهم صادرات در تولید مواد اولیه و محصولات کشاورزی در پایان سالهای چهل و نیمه اول سالهای پنجاه کاهش یافت و سپس رفته رفته بنحوی بالا رفت که در سالهای شصت از گذشته و ده سال بعد به آن رسید. بنابراین، در آغاز سالهای هفتاد چون پیش از جنگ دوم جهانی، درجه گسترش تقسیم بین‌المللی کار، رقلمرو مواد اولیه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری خیلی بالاتر از صنعت تبدیل مواد بود که بنا بر داده‌های ۱۹۷۳ قریب ۱۰۰٪ تمام تولید آن به بازار جهانی عرضه شد.

## پایه‌کشاورزی و

## مواد اولیه

## ب. توانا اقتصاد جهانی

## قسمت سوم سرمایه‌داری بازسازی تجارت بین‌المللی

ناپایداری فزاینده و گسترش متضاد اقتصاد جهانی باختر آشکارا در بازسازی تجارت مواد اولیه و محصولات کشاورزی منعکس میگردد. باید یادآوری کرد که بین مشخصه‌های اصلی ارزش به قیمت‌های ثابت و جاری اختلاف فاحش وجود دارد، هرچند ارزیابی‌ها در هر دو مورد یک روند را منعکس می‌سازد از این رو، حجم صادرات مواد اولیه و محصولات کشاورزی بدون مواد سوختی از ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۵ به قیمت‌های ثابت تقریباً ۲۹۵ بار و به قیمت‌های جاری ۱۳/۱ بار افزایش یافته است. ارقام مربوط به افزایش صادرات مواد سوختی به ترتیب ۸/۷ و ۳۳/۶ بار و کالاهای ساخته شده ۱۰/۱ و ۳۳/۷

## کنفرانس اسلام آباد

دورس‌نامه‌های گروهی اعلام شده است که شنبه ۲۵ بهمن ۵۸، در اسلام‌آباد پاکستان کنفرانس وزیران خارجه کشورهای اسلامی تشکیل خواهد شد تا به بررسی دخالت نظامی اتحاد شوروی در جمهوری دموکراتیک افغانستان و اقدامات این کشورها در قبال آن بپردازد. ابتکار تشکیل این کنفرانس - البته پس از آنکه کارتر نزدیکترین همدستان اروپائیش، خانم تاچرو آق‌ای هلموت اشمیت و نیز بنا گفته پیداست چیرها کوفنگ، فریاد اعتراض برداشتند و بر لزوم ارسال کمک تسلیحاتی و دادن آموزش نظامی به مسلمانان مبارز افغانی تأکید فرمودند و از طریق مجمع عمومی سازمان ملل به گمان خود جواز دخالت در امور داخلی یک کشور مستقل دریافت کردند. پاکستانی است که در جهان اسلام به همان اندازه محمد رضای خاشن مظهر و استگی به امیربالیسم امریکا و عامل ظلم و فساد و غارتگری و استبداد در حقیق توده‌های مسلمان می‌باشند. بهره‌های شناخته شده امیربالیسم جهانی در آسیا و آفریقا، با دلسوزی رباکارانه بر "استقلال آسیا دیده" یک کشور اسلامی، به مجرد پیشنهاد تشکیل یک چنین کنفرانسی تأشیدش میکنند، اما سازمان آزادیبخش فلسطین و چهار کشور ازبند رسته اسلامی، سوریه و الجزایر و لیبی و یمن جنوبی، از شرکت در آن سرباز می‌زنند. ساده دلان می‌پرسند چرا؟ برای چه آنان هم نمی‌آیند و در محیط "برادری اسلامی"، بنام "اسلام عزیز" در کنار نمایندگان دیگر کشورهای اسلامی نمی‌نشینند مگر آنان به وحدت نیروی اسلام معتقد نیستند؟ مگر آنها در شناخت جهان امروز و در برخورد با مسائل و معادلات آن، معیارهای اسلامی را بکار نمی‌گیرند؟ چه چیز در بینش سیاسی آنهاست که خود را از دیگر مسلمانان جدا می‌گیرند؟

اما این پرسشهای ساده دلانه، که غالباً هم از شورسورخورده ایمان برمیخیزد، اگر شکافته نشود و بر پایه درست خود قرار نگیرد، راه بجائی نمی‌برد باید بهتر نگریست. معیارهای سیاست جهانی را در هیچ زمانی صرف اشتراک یا اختلاف در مذهب مشخص نکرده است. آنچه کشورها را به همکاری و هم‌پیمانی یا به رقابت و ستیزه جویی با یکدیگر وامیدارد، پیش از هر چیز منافع ملی، انگیزه‌های جهان‌کنشایی یا ضرورت دفاع از موجودیت خویش است. مذهب، اگر هم در این کار دخالت داشته باشد، یک عامل کمکی است نه پیش‌همچنین، وحدت نیروی اسلام - دست کم امروز، در پراکندگی جغرافیایی سیاسی کشورهای اسلامی و در ضعف و ناهمگونی اقتصادی فرهنگی شان - همان قدر دوا از واقعیت است که وحدت جهان مسیحیت یا دین بودا و غیر آن. چه چیز توده‌های مستضعف انقلابی ایران را با ارتجاع وابسته به امیربالیسم در کشورهای نظیر مصر و عربستان یا اندونزی و مراکش پیوند میدهد؟ هیچ چیز. اینجا جدائی است و تضاد آشتی ناپذیر. چگونه میتوان به افسون لفظ "اسلام" این جدائی و این تضاد را از میان برد؟ برای رزمندگان انقلاب ایران، میان امیربالیسم امریکا که ناوگان جنگی اش در دهانه خلیج بزخو کرده است و قابوس و سادات و دیگران که پایگاه در اختیارش میگذارند هیچ فرقی نیست، اگرچه آن یک در برابر شکل عیسی زانو بزنند و خاج بر خود بکشند و اینان روزی هزار بار لا اله الا الله بگویند. آری، نمی‌توان انقلابی بود و خیانتت دولت‌ها و طبقات فرمانروای بیشتر کشورهای "اسلامی" را نسبت به مردم خود و نسبت به خلق شهید فلسطین و به کل زحمتکشان غارت شده جهان اسلامی نادیده گرفت. نمی‌توان انقلابی بود و از وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران انتظار داشت که به اسلام‌آباد برود و در نمائشی



# اقتصاد چین

ب. توانا

زغال سنگ ۶۱۸ میلیون تن ، نفت ۱۰۴ میلیون تن ، فولاد ۳۱/۸ میلیون تن ، اتومبیل ۱۴۹۱۰۰ دستگاه ، تراکتور ۱۱۳۵۰۰ دستگاه ، ماشین ابزار ۱۸۳۰۰۰ واحد پارچه نخی ۱۰/۳ میلیارد متر مربع .

در عین حال برخی داده‌ها درباره تولید صنعتی در چین مخصوصاً داده‌های مربوط به نفت و زغال سنگ در خورد تامل و بررسی اند . تولید اعلام شده نفت (۱۰۴ میلیون تن) از ارزیابی‌های معین پیشین در نمی‌گذرد و در جای خود سؤال‌هایی را برمی‌انگیزد . چرا در برابر افزایش بیش از ۸۰ میلیون تن در سالهای ۷۰ (بطور متوسط ۱۰ میلیون تن در سال) ، حجم صادرات نفت چین که پیرامون ۵۰ میلیون تن دور می‌زند گرایش ثابتی را در جهت افزایش آن نشان نمی‌دهند؟ آیا ممکن است مصرف داخلی به حدی رسیده باشد که چنین افزایش مهم تولید را در خود جذب کند؟ هیچ نشانه‌ای از افزایش تبدیل نفت خام که از آهنگ تولید آن در گذرد وجود ندارد (به عکس طبق داده‌های چینی همیشه نسبت به تولید عقب است) .

افزایش تعداد اتومبیل‌های سواری ، کامیون ، ماشین‌های کشاورزی ، لکوموتیوها بسیار ناچیز است . تولید بسیاری از محصولات پتروشیمی هنوز در سطح بسیار نا زل قرار دارد .

داده‌های مربوط به زغال سنگ (که برای نخستین بار در پایان سال گذشته منتشر شد) و انرژی برقی آشکارا خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی‌های پیشین را پشت سر می‌گذارد ، در این‌جا نمی‌توان از برخورد جدی با مسأله پرهیز کرد . در سال‌های اخیر ، مطبوعات چین با سماجت ویژه‌ای موضوع کمبود شدید مواد سوختی و انرژی را در کشور یاد آور می‌شوند . مثلاً روزنامه "مردم روزانه" بتازگی اطلاع داد که ۲۰ تا ۳۰ درصد مجموع ظرفیت‌های تولید صنعتی کشور در نتیجه فقدان انرژی برق مورد استفاده قرار گرفته‌اند . در برنامه ۱۹۷۹ جای اصلی به حل مسأله تأمین مواد سوختی و انرژی اختصاص داده شده است .

دقیقاً "بهمین علت است که افزایش تولید فولاد را در برنامه سال جاری نمی‌توان پیش‌بینی کرد . در عین حال داده‌های منتشر شده در چین در زمینه تولید انرژی برقی که نسبت به ۱۹۵۸ ده برابر شده نشان دهنده جهشی است و این اگرچه بعید - از افزایش تولید صنعتی در مجموع آن طی دوره مذکور (۳/۶ بار) در می‌گذرد . اگر رشد تولید نیروی برق آنقدر سریع بود ، چگونه ممکن است مسأله تأمین انرژی به این اندازه خطرات پیدا کند .

رهبری کنونی چین "سامان دادن" اقتصاد کشاورزی تا ۳ سال هدف خود قرار داده است . آنها می‌خواهند در مدت بسیار کوتاه که مطلقاً غیر واقعی است به حل مسائلی بپردازند که طی سالهای طولانی گرد آمده

پس از ۲۰ سال برای نخستین بار برخی اطلاعات رسمی در باره موقعیت اجتماعی و اقتصادی جمهوری توده‌ای چین انتشار می‌یابد . این اطلاعات به سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۷ مربوطند و در بولتن سرویس آمار جمهوری توده‌ای چین و در گزارش‌های هواکوفنگ صدر شورای دولتی و یوزیولی رئیس کمیته برنامه ریزی و زانگ جین فو وزیر دارایی به دومین اجلاس مجلس ملی خلق ( ۱۸ ژوئن ، ۲ ژوئیه ۱۹۷۹ ) درج شده‌اند . آمارهای که بدینسان انتشار یافت امکان می‌دهد سطح کنونی اقتصاد جمهوری توده‌ای چین بهتر ارزیابی گردد و در مواردی با ۲۰ سال پیش یعنی با داده‌های آخرین بولتن آمار در چین در ۱۹۵۹ مقایسه شود .

این داده‌ها بیانگر چه چیزند؟ بدو آنها نشان می‌دهند که جمعیت چین توده‌ای طی ۲۰ سال بیش از یک و نیم بار افزایش یافت و از یک میلیارد نفر (به انضمام تایوان) فراتر رفته است با توجه به عامل دموگرافیک (جمعیت‌شناسی) ، حل مسائل کشاورزی و تغذیه مردم و محصولات غذایی عملاً طی بیست سال تغییر نیافته است . برداشت غلات در ۱۹۷۸-۳۰۵ میلیون تن بود یعنی نسبت به ارقام رسمی ۱۹۵۸ - ۱/۲ بار افزایش یافته است . به نوشته مردم روزانه تولید سرانه گندم در کشور در ۱۹۷۷ برابر با سال ۱۹۵۵ بوده است . با وجود این ، ناظران غربی نسبت به واقعیت این آمار و آمار مربوط به برداشت غلات در ۱۹۷۸ تردید نشان می‌دهند . از این رو قایمان شل تایمز می‌نویسد چنانچه بپذیریم این رقم درست باشد باز وجود چنین رشدی محل تردید است در مقایسه با داده‌های منتشر شده در مطبوعات چینی برداشت محصول به میزان فوق‌العاده مبالغه آمیز است (نخستین ارزیابی ۲۹۵ میلیون تن بود) .

محصولات پنبه هیچ افزایش نیافته است تنها واژ بردن مواد اولیه و افزایش تولید الیاف سنتتیک به بین امکان داده است که تولید منسوجات را دو برابر کند . باید یاد آور شد که لباس و منسوجات صادراتی ساسی چین را تشکیل می‌دهند . مصرف داخلی این تولید از مصرف سالهای ۵۰ در نمی‌گذرد .

وضع ناخوشایند کشاورزی و صنایع سبک چینی هنگامی قابل فهم است که به ارقام و آمار سرمایه‌گذاری‌ها در این قلمروها مراجعه شود . علی‌رغم کیدات مکرر بکن در این که "کشاورزی پایه همه چیز است" ، صرف‌هزینه برای اقتصاد روستایی به نوشته روزنامه‌های چینی مدتها کمتر از ۱۰٪ مجموع هزینه‌های دولت بوده است . در ۱۹۷۸ برای گسترش صنایع سبک تنها ۵/۴٪ مجموع سرمایه‌گذاری‌ها اختصاص یافت (از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ بطور متوسط ۷/۳٪) .

طبق داده‌هایی که در دست است ، صنعت چینی در مجموع طی دوده‌ها اخیر چندان پیشرفتی نکرده است . مقدار کل تولید آن تا ۱۹۷۸ - ۳/۶ بار افزایش یافته است : انرژی برق ۲۵۶/۵ میلیارد کیلووات ساعته

است . هواکوفنگ در دومین نشست مجلس ملی خلق عتراض نمود که نا ممکن بودن هدف مذکور "به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است" و "برخی اقدامات ماچندان معقولانه نبوده است" . در عین حال حاضر سر و سامان دادن اقتصاد ملی در مجموع آن اهمیت حیاتی دارد .

یکن ناچار به بازساختن جنبه‌های متنوع مسائلی است که در برابر کشور قد علم می‌کنند نمی‌توانند . شاخصهای مربوط به افزایش حجم تولید را مخفی نگاه دارند . ۲۳ درصد تولید صنعتی موسسات بسیار مهم هنوز به سطح کیفی پیشرفته ۲۰ سال پیش نرسیده است و بیش از نیمی از موسسات شاخص‌های مؤثر استفاده از مواد سوختی ، نیروی برق ، مواد اولیه و نیم ساخته به سطح گذشته نمی‌رسند . ۲۴ درصد موسسات صنعتی دولتی چین توده‌ای زبان نشان می‌دهند . تنها ۷۰٪ تعمیرگاه‌های تراکتور کار می‌کنند . آهنگ انجام کارهای مهم چندان پیشرفته نیست اگر در نخستین برنامه پنج ساله برای تله مین یک ساختمان مهم یا متوسط تقریباً شش سال وقت لازم داشته اجرای همان برنامه در سالهای اخیر بیش از ده سال وقت لازم دارد . نظر به فقدان مدیریت صحیح بازده نیروی برق در صنعت بطور متوسط تنها ۳۰ درصد است . ۴۰ تا ۵۰ درصد فولاد و چوب مصنوعی در موقع تولید به هدر می‌روند .

دشواری‌ها و عدم تناسب‌ها در جمهوری توده‌ای چین رهبران این کشور را به بازنگری نخستین برنامه‌های تدوین شده واداشته است فعالیت نازل بازده نا مطلوب کار و نیرخل شدن مسئله تغذیه تجدید تقسیم سرمایه‌گذاری‌ها را ضروری ساخته است . از این رو ، سهم سرمایه‌گذاری‌ها در کشاورزی از مجموع هزینه‌های بودجه تقریباً به اندازه سال گذشته است . سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع سنگین‌گانه می‌باید سهم آنها در مجموع سرمایه‌گذاری‌ها از ۵۴/۷ درصد به ۴۶/۸ درصد تنزل یافته است . در تولید فولاد و استخراج زغال سنگ افزایشی پیش‌بینی نمی‌شود . تنها تولید نفت بطور نا چیز افزایش می‌یابد . آهنگ رشد صنعت در مجموع پائین آمده است . این آهنگ در ۱۹۷۷ - ۱۲/۴ درصد در ۱۹۷۸ - ۱۳/۵ درصد بود . در سال جاری این رشد تنها ۸٪ پیش‌بینی می‌شود .

طی دو دهه اخیر وضع مادی زحمتکشان چینی بطور محسوس بدتر شده است . مزد متوسط کارگران و کارمندان کاهش یافته است . در ۱۹۷۷ میزان آن تا ۵۰ یوان در ماه بالا رفت . این رقم کمتر از ۱۹۵۶ (۵۰/۸ یوان) است . سال گذشته مزد متوسط بطور نا چیز افزایش یافت و به ۵۳/۶ یوان رسید که از سطح ۱۹۵۸ (۵۴/۷ یوان) پائین تر است . ۲۰ سال پیش در جمهوری توده‌ای چین بیکاری وجود نداشت ، اما

## مبادلات بازرگانی بین‌المللی غلات برای کشورهای و مناطق مختلف

جدول شماره ۶

کشورها و مناطق	صادرات یا واردات (-) متوسط سالانه در دوره‌های مختلف (به میلیون تن)			
	۱۹۷۲-۱۹۷۳	۱۹۶۹-۱۹۷۱	۱۹۶۰-۱۹۶۲	۱۹۴۸-۱۹۵۲
<b>کشورهای سرمایه‌داری</b>				
ایالات متحده	۷۳/۶	۳۹/۸	۳۲/۸	۱۴/۰
کانادا	۱۴/۸	۱۴/۸	۹/۷	۶/۶
استرالیا و زلاندنو	۸/۹	۱۰/۶	۶/۶	۳/۷
<b>کشورهای در راه رشد</b>				
آمریکای لاتین	۰/۶	۳/۲	۰/۸	۲/۱
<b>جنوب و جنوب شرقی آسیا</b>	- ۱۴/۸	- ۱۱/۰	- ۵/۶	- ۳/۳
<b>خاورمیانه و آفریقای شمالی</b>	- ۱۳/۷	- ۹/۷	- ۴/۶	- ۰/۱

## پایه کشاورزی و ...

بطور عمده از ایالات متحده به کشورهای یاد شده وارد شده است . بخش عظیمی از این حجم که در آن غلات جای بیش از پیش مهمی احراز میکنند ، متکی بر محصولات طبیعی است . پیش از جنگ دوم جهانی ، صادرات خالص غلات آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بطور متوسط بالغ بر ۱۲ میلیون تن در سال بود . در پایان سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد ، واردات خالص غلات کشور های مناطق مذکور بیش از ۲۰ میلیون تن در سال بود ارقام مندرج در جدول شماره ۶ در این باره بسیار گویا است .

در تجارت مواد سوختی تغییرات جدی حاصل شده ، بنحوی که تله ژرف آن را میتوان بر سیستم جهانی روابط اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری دیر پابروشنی ملاحظه نمود . مبادله بین‌المللی مواد سوختی ، طی چند سال به سطح کیفی کاملاً تازه‌ای اعتلاء یافته است . تنها از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۳ حجم آن تقریباً به شش برابر رسیده که از حیث اهمیت از سطح تجارت بین‌المللی تمام مواد اولیه معدنی و کشاورزی فراتر است .

دقیقاً در همین دوره مسئله وابستگی کشورهای سرمایه‌داری به تهیه کنندگان مواد اولیه انرژی را ، پیش از همه نفت ، شدت بسیار زیادی یافته است

مبادلات متقابل مواد سوختی بین کشورهای سرمایه‌داری بطرز فاحشی تقلیل یافته است . بطوریکه میزان آن در ۱۹۵۲ تقریباً ۴۴ درصد بود ولی در ۱۹۷۳ از ۳۹ درصد تجاوز نکرد . نتیجه اینکه کشورهای تولیدکننده نفت به تهیه کنندگان عمده منابع انرژی برای مراکز صنعتی بدل شده‌اند . در سال ۱۹۷۲ واردات نفت

در کشورهای سرمایه‌داری ، واردات مواد سوختی از منابع کشورهای در راه رشد به ۶/۵ و حتی تقریباً به ۸ برابر افزایش یافته است . مراکز صنعتی سرمایه‌داری در آغاز سالهای پنجاه تقریباً ۳ و در آغاز سالهای هفتاد بیش از ۴ همه مواد سوختی عرضه شده به بازار جهانی را مصرف کرده‌اند . بعلاوه ، جغرافیای واردات بطور محسوس دگرگون شده است .



طبق ماده ۹ قانون اساسی ژاپن - که در سال ۱۹۴۷ تصویب شد - هیچگونه نیروی نظامی زمینی، دریایی یا هوایی و هیچگونه ابزار جنگی دوباره در ژاپن به وجود نخواهد آمد. سه سال بعد یک "نیروی - پلیس ذخیره" ۷۵۰۰۰ نفری به عنوان هسته ارتش آینده ژاپن ایجاد شد. به زودی این نیرو گسترش یافته، نام "قوای امنیت ملی" به خود گرفت. بعداً این نام به "قوای دفاعی" تبدیل یافت که امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود. در حال حاضر، قوای مسلح ژاپن که با زیر پا گذاشتن ماده ۹ قانون اساسی به وجود آمده است، از ۲۶۶۰۰۰ افسر و نفرات تشکیل می‌شود. ضمناً با توجه به اینکه نیمی از افراد این ارتش را افسران تشکیل می‌دهند، رقم فوق هر لحظه می‌تواند با احضار چند میلیون افراد ذخیره آموزشی دیده - به چندین برابر افزایش یابد. بنا به گزارش‌های مطبوعات خارجی، نیروی مسلح ژاپن ۱۴۰۰ هواپیما و هلیکوپتر جنگی، ۳۰۰۰ توپخانه، بیش از ۴۸۰ کشتی جنگی و انواع و اقسام گلوله و خمپاره در اختیار دارد. قدرت آتش فعلی ارتش ژاپن مجموعاً ۳۰ بار بیشتر از ارتش امپراطوری کهن است.

این اکنون در جهان سرمایه داری به صورت یک قدرت نظامی نیرومند غیر هسته‌ای در آمده است. بنا بر این حال هنوز کسانی در ژاپن اینهمه را کافی نمی‌دانند. "کتاب سفید در باره امور دفاع" که در سال ۱۹۷۸ در توکیو منتشر شد و به تصویب دولت رسید، ضوابط قانون اساسی را نادیده گرفته خواستار گسترش مداوم نیروهای مسلح است و از نظامی شدن کشور و تحکیم همکاری نظامی با ایالات متحده و سایر "بازسازی اساسی قوای نظامی" و تقویت نیروی خودروهای زرهی و قدرت آتش آن می‌باشد. وزارت جنگ ژاپن سالانه مبالغ هنگفتی به منظور انجام برنامه‌های نظامی خود دریافت می‌کند. طی سال مالی حاضر - که از اول آوریل ۱۹۷۸ آغاز شده است - هزینه‌های نظامی به ۱/۹ تریلیون یین بالغ خواهد شد. این مبلغ قرار است در سال آینده به ۲ تریلیون و تا سال ۱۹۸۲ به ۳ تریلیون یین افزایش یابد. بنا بر این احوال تعدادی از اعضای حزب "لیبرال دموکرات" حاکم - خصوصاً رئیس هیئت اجرائی آن ی. ناکاسون، خواهان شتاب بیشتری در رشد بودجه نظامی هستند و می‌خواهند که بودجه اختصاص یافته به مخارج نظامی طرف چند سال آینده به میزان ۳ الی ۵ برابر افزایش یابد.

مراکز یاد شده از کشورهای در راه رشد (به قیمت ۱۹۶۳) بالغ بر ۱۹/۹ میلیارد دلار بود که در حقیقت زیادتر از واردات سایر انواع مواد اولیه و محصولات غذایی از این منطقه است. تقاضا برای مواد سوختی از جانب آن دسته از کشورهای در راه رشد که فاقد منابع انرژی اند - دمدم افزایش می‌یابد. واردات مواد سوختی کشورهای مذکور طی دوره مورد نظر بیش از دو برابر است. بیشتر این واردات از منابع سایر کشورهای آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین تأمین می‌گردد. تغییرات حاصله در تجارت بین‌المللی در شرایط مبارزه فعال کشورهای صادر کننده نفت علیه سلطه انحصاری سرمایه‌های خارجی بر اقتصادشان که بیشتر به تحلیل در آمد، برخی از ویژگیهای مسایل بسیار حاد انرژی را در دنیای سرمایه‌داری مشخص می‌دارد. از آغاز سالهای هفتاد، تشدید بحران انرژی در موازنه‌های پرداخت بخش عظیمی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و در راه رشد احساس می‌شود و تأثیر ژرف آن را میتوان در تمامی سیستم روابط اقتصادی کشورهای یاد شده به روشنی ملاحظه نمود. در حقیقت، این بحران بازتاب بحران بسیار دامنه‌دار سراسر ساختار تاریخی مبادلات مواد اولیه در شرایط تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری است که بر پایه استعماری شالوده

بخش بسیار عمده‌ای از بودجه سازمان دفاع ملی صرف تولید و خرید اسلحه میشود. در سال مالی حاضر ۶۷۵/۸ بلیون یین به این منظور اختصاص یافته که نسبت به هزینه مشابه در سال ۱۹۷۷ پنجاه درصد افزایش داشته است. تحقیقات در زمینه صنایع نظامی نیز از گسترش قابل توجهی برخوردار است. قراردات طرف چند سال آینده بودجه این تحقیقات از ۱۵/۷ بلیون به ۱۰۰ بلیون یین برسد.

"پیمان امنیت ژاپن و آمریکا جانبداری می‌کند. در پایان سال ۱۹۷۸ "سازمان دفاع ملی" اعلام کرد که کار تدوین برنامه پنج ساله بازسازی نیروهای مسلح برای دوره (۸۴ - ۱۹۸۰) به اتمام رسیده است. طبق این برنامه وزارت جنگ برای تجهیز قوای دفاعی با جدیدترین سلاحها و تجدید سازمان واحد های آن برای رسیدن به سطح علوم و صنایع نظامی امروز، خواستار بیش از ۱۲ تریلیون یین از بودجه دولت شده است.

این برنامه پنج ساله نظامی شدن "شامل تحقیقاتی در زمینه یک شبکه جدید اعلام خطر و مخابرات و کار برد هواپیماهای جدید اف ۱۵ که قرار است صدها فروند آن از ایالات متحده خریداری شود و نیز جایگزینی توپخانه‌های ضد هوایی "تایک" با انواع پیشرفته‌تر و نوسازی نیروی زمینی از جمله همه این اقدامات در وهله نخست به سود شرکت‌های تولید کننده اسلحه است که با انجام سفارشات سازمان دفاع ملی سود فراوانی به جیب می‌زنند. مثلاً در سال ۱۹۷۷ بزرگترین شرکت‌های انحصاری تولید اسلحه در ژاپن - میتسوبیشی و کاساکی - بیش از ۱۵۰ بلیون یین فقط از تولید هواپیماهای جنگی سود بردند. مسلماً بیهوده نبود که یکی از مدیران شرکت میتسوبیشی در این باره اعلام نمود که: "زمان ما فرا رسیده است. این شرکت به تولید انواع جدید تانک، ماشین آلات زرهی و توپخانه برای قوای دفاعی ژاپن اشتغال دارد. بنا به گزارش روزنامه "نیهون کی زای"، سازمان دفاع ملی به مؤسسه‌های تحقیقات علمی خود دستور ساختن اسلحه لیزر و سایر ابزارهای جنگ الکترونیکی را داده است.

افسران عالی‌رتبه در اجرای قرار دادهای پرسود تولید اسلحه کمکهای شایان توجهی به شرکت‌های سازنده اسلحه مینمایند. پیوندهای نزدیک میان آنان حتی پس از باز نشستگی ادامه می‌یابد. به گفته روزنامه آکاهاتا (ارگان حزب کمونیست ژاپن) حدود ۲۵۰ ژنرال، ناخدا و افسر باز نشسته در شرکت تابع کمیته تولیدات نظامی فدراسیون سازمانها اقتصادی، در پست‌های مهم مشغول به کارند. رؤسای سابق ستاد مشترک نیروهای زمینی، دریایی و هوایی نیز جزو همین ۲۵۰ نفرند. نوزده مشاور عالی‌رتبه نظامی

بقیه این شیادی است.....

پاسخ دخترش به این سوال که: خوشبختی چیست، گفت: مبارزه کردن. "روش است که نویسنده "جنگ انقلابی" را با "مبارزه" یکسان می‌گیرد و گوئی در نظرها و تمام اشکال متنوع مبارزه طبقاتی در جنگ خلاصه می‌شود! در دومین مقاله کتاب تحت عنوان "صدائی در مقابل قهرمانی انقلابی" ادعا شده است که سینمای نوین شوروی "خصلت عادلانه جنگ انقلابی داخلی و جنگ میهنی را محکوم می‌کند، او مزورانه به دفاع از سینمای کلاسیک شوروی می‌پردازد و ادعا می‌کند که دست‌اندر کاران سینمای نوین شوروی به خاطر "محکوم کردن جنگ"، از این سنت با شکوه جدا شده اند. آنها کاملاً به این سنت خیانت کرده‌اند." (ص ۳۴) چنانکه گوئی آن "سنت" رسالتش دفاع از جنگ و خونریزی بوده! باید به ایشان یادآوری کرد که سینمای انقلابی شوروی بر خلاف تصور ایشان هرگز از مسیر سیاست‌لینی دفاع از صلح و انسان دوستی بیرون نرفته برای نمونه فیلم "اعتصاب" اولین فیلم آیزنشتین و سنگ بنای همان "سنت جنگ را با لحنی کوبنده محکوم می‌کند. همدردی با شخصیتهای انسانی و بیان احساسات عاطفی آنها در همه جای این مقاله به عنوان "فرد گرایی" مهر ابطال خورده است! نمایش برخورد های عاطفی، یعنی شاهرگ حیاتی هنر، به شکل بچه‌گانه‌ای مورد حمله قرار گرفته است. جناب "منتقد" افتخار

از جمله تایتانیا رئیس سابق ستاد مشترک قوای دفاعی با شرکت میتسوبیشی که بزرگترین تولید کننده اسلحه و تجهیزات سنگین نظامی است همکاری می‌کنند. نمی‌توان نادیده گرفت که اخیراً برخی محافل در ژاپن کوشیده‌اند تا راه خطرناکی را که ژاپن به سوی نظامی شدن در پیش گرفته است، قانونی جلوه دهند. یکی از تازه‌ترین نمونه‌ها در این مورد بحثی است که در باره "تدوین قانون پیشامدهای احتمالی در گرفته است" و آن به دنبال خیرتشکیل گروه خاصی توسط سازمان دفاع ملی بوده است برای توجیه قانونی اقدامات قوای دفاعی در صورت وقوع یک حمله ناگهانی فرضی از خارج به ژاپن.

چه شد که رهبران نظامی ژاپن چنین گروهی را به وجود آورده‌اند؟ طبق قوانین دفاعی کشور فقط نخست وزیر یا تصویب کابینه می‌تواند دستور شروع عملیات نظامی را صادر کند. قانون پیشامدهای احتمالی "که توسط گروه مربوط به سازمان دفاع ملی تهیه شده است قوای دفاعی را قادر می‌سازد که مستقلاً و بدون تصویب رئیس دولت تصمیمی اتخاذ نمایند. بنا به گزارش روزنامه های توکیو این گروه قصد دارد که کار خود را در بهار امسال به پایان رسانده گزارش خود را برای بحث به پارلمان عرضه کند. در توکیو چنین احساس می‌شود که این موج شدید نظامیگری که ژاپن را در خود می‌فشارد دست کم به نوعی توجیه نیازمند است. دشمنی که تهدید او ژاپن را وادار می‌کند تا مسلح شود "به قانون پیشامدهای احتمالی" توسل جوید. از پیش‌معین شده است س. کانه مارو رئیس سازمان دفاع ملی در یک نطق تلویزیونی اعلام کرد که تمهیدات نظامی ژاپن باید با در نظر داشتن اتحاد شوروی به عنوان دشمن احتمالی صورت گیرد.

فعالیت‌های خطرناک محافل نظامی ژاپن از آن سوی اقیانوس آرام مورد پشتیبانی کامل قرار می‌گیرد. در بازدیدها رولد براون - وزیر دفاع ایالات متحده - از توکیو که در نوامبر ۱۹۷۸ صورت گرفت، این موضوع یک بار دیگر تاءبید شد. مطبوعات توکیو گزارش داد که یکی از موارد عمده مذاکرات، نوسازی مداوم نیروی نظامی دو کشور با توجه به اوضاع رقابت‌نظامی بالقوه یعنی اتحاد شوروی - بود. براون یاران ژاپنی خود را به انجام تلاش‌های جدی برای بهبود کیفی قوای دفاعی فرا خواند.

فعالیت محافل نظامی ژاپن به منظور در پیش گرفتن برنامه‌های نظامی جدید در پوشش "قانون پیشامدهای احتمالی" و تحکیم هر چه بیشتر همکاری‌های نظامی با ایالات متحده احساس خطر و نگرانی عمیقی در میان توده‌های دموکراتیک ژاپن به وجود آورده است.

آیا این بدین معنی نیست که "هنر" ما ثوئیستی، از هنر فارغ است؟ سرنوشت این همه اصرار در چپ‌تمایی ارتجاعی و ضد سوسیالیستی در عرصه هنر همان است که در عرصه سیاست میتوان دید در این روند از هماوایی با امپریالیسم چاره‌ای و گریزی نیست. "منتقد" چنین می‌فرماید: "فیلمهای نسبتاً مترقی موج نوی غرب" در مورد فساد جامعه بورژوازی... بر علیه امپریالیسم و استعمار اعتراض میکنند. اما هنرمندان "موج نوی شوروی" حتی به این کار هم علاقه ندارند. دروغ از این آشکارتر و تحریف از این رسواتر نمیتواند باشد. واقعیت چنان پرتو خیره کننده‌ای دارد که بنا هزاران تحریف و دروغ از این دست، نمیتوان چهره پاک آن را پوشاند. هنر دوستان راستین، کسانی که دستاوردهای فرهنگی سوسیالیسم را ارج می‌گذارند از همه سو به سینمای نوین شوروی و رشد عروج آفرین آن چشم دوخته‌اند. زحمتکشان در هر کجا به درستی دریافته‌اند که سینمای نوین شوروی پشتیبان پیکار حق طلبانه‌ی آنها علیه استثمار و بردگی است. علاوه بر این سینمای شوروی ارتش کاملاً از سینماگران مردمی و متعهد را برای جنبش‌های رهائی‌بخش ملی تدارک دیده است. بیهوده نیست که بهترین فیلمسازان مترقی کشورهای "جهان سوم" فارغ التحصیلان "مدرسه سینمای مسکو" هستند. میرسیم: ما ثوئیستها برای خلقهای زحمتکش "جهان سوم" جز عوام‌فریبی، آشفتگی فکری و سردرگمی چه



# شیلی آنده:

## چند نتیجه گیری

ترجمه: م. فاضلی

از: ادوارد بورستین

اقتصاددان و مشاور اقتصادی جبهه متحد خلق در دو سال آخر حکومت آنده در شیلی

هنگامی که اتحاد خلق ریاست جمهوری را بدست گرفت، تناسب قوا ایجاب میکرد که آنها بدین اکتفا ورزند و بطریقی قانونی حکومت کنند. آنها نمی توانستند تا بدانجا که میخواهند پیش برانند، و قدرت کامل را بدست آورند. اکثریت مردم، از جمله کسانی که علیه آنده رای داده بودند، متمایل بودند که او اداره امور را در دست گیرد، زیرا وی انتخابات را برده بود. در میان افسران نیروهای نظامی تعداد زیادی از افسران وفادار به قانون اساسی وجود داشت که بعضی از آنها در پستهای فرماندهی بودند، اشخاصی که گرچه هیچگونه رغبتی به سوسیالیسم نداشتند، با اینهمه همان احساس فوق را داشتند.

از ابرو آنده، زمانی که تهدید به جنگ داخلی بر ضد هر گونه اقدامی برای بازداشتن وی از گرفتن مقام ریاست جمهوری کرد، موقعیتی استوار داشت. فعالیت غیر قانونی طرف دیگر نمیتوانست نیروهای چپی و مرکز گرا را بر ضد خود متحد سازد، اما فعالیت غیر قانونی اتحاد خلق برای کسب قدرت دولتی نیز نمیتوانست نیروهای راست و مرکز را بطریقی دیگر با یکدیگر متحد کند، و اتحاد خلق، تنها با ۳۶ درصد آراء و تقریباً بدون وجود هیچ افسر انقلابی در ارتش، آنچنان قدرتمند نبود که با چنین ترکیبی بجنگد.

مسئله عمده اتحاد خلق در جریان مبارزه این بود که موازنه قوا را بنفع خود دگرگون سازد، قوای خود را چنان بسیج نماید که دشمن نتواند به یک کودتای موفقیت آمیز مبادرت ورزد. اتحاد خلق بدین ترتیب نمیتوانست خود قدرت کامل را بجنگ آورد، بنیاد دولت بورژوا را تضعیف کند و از عهده ساختمان سوسیالیسم تا انتها بر آید.

اما تا وقتی که اتحاد خلق در انقلابی کردن توده مردم و بدست آوردن موازنه مطلوب قوا موفق نشده بود - و این هیچگاه اتفاق نیفتاد - استراتژی آن برای فعالیت در چارچوب قانون و احتیاط از تحریک یک مبارزه مسلحانه صحیح بود. با فرمانی از قوانین بورژوازی، آنگاه که مردم بقدر کافی انقلابی شده اند که آنها قبلاً یا حتی تقاضا کنند، یک تکتک است و دست زدن به این کار هنگامی که موجب ایجاد دشمنان مضاعف در لحظه ای که نمیتوان از عهده شان برآمد میگردد نکته دیگری است.

تناسب نامطلوب قوا، جلوه های دیگر استراتژی اتحاد خلق را، مثلاً شکست آن را در مسلح کردن مردم و چگونگی برخورد آن با ارگانهای مختلف قدرت خلق توضیح میدهد. پاره ای از انتقادات کنندگان اتحاد خلق چنان سخن میگویند که گویا برای مسلح کردن مردم مبادیست چند کامیون بسط خیابان برده و اسلحه ها را مانند بستنی گودهیومور (نام یک شرکت بستنی سازی آمریکایی - م) توزیع میکردند. اما کسب حکومت از طریق انتخابات شخص را به خودی خود در موضع مسلح ساختن مردد قرار نمیدهد. مسلح کردن مردم نیازمند اوضاع مساعد و وجود نیروهایی است که قادر به رویارویی با عواقب چنین عمل باشند. هر گونه تلاش جدی برای مسلح کردن مردم، با آن شرایطی که در تمام دوران تصدی حکومت خلق وجود داشت، بلافاصله نیروهای نظامی را بر ضد آن وارد عمل می ساخت.

ارگانهای گوناگون قدرت خلقی - نظیر فرماندهیهای ناحیه ای و پاسداران - که پدید آمدند ابزار مستقیم مبارزه توده ای بودند که کم و بیش مانند شوراها و انقلابهای ۱۹۵۵ و ۱۹۱۷ روسیه در مخالفت با قانون حاکم ایجاد شده بودند، لنین نقش

شوراها را در انقلاب به طریق زیر بیان داشت: "تمام تجربه دو انقلاب، چه ۱۹۵۵ و چه ۱۹۱۷، میتواند به این مفهوم خلاصه شود که شورای نمایندگان کارگران و سربازان تنها بمثابة ابزار قیام شکلی واقعی بخود میگیرد. شوراها جدا از این امر یک بازیچه بی معنی هستند." ۱

منشویکها شوراها را به نحوی متفاوت میدیدند یعنی به عنوان سازمانهای محلی خود مختار، بعنوان حکومتهای محلی دموکراتیک، هدف برای لنین - کسب حاکمیت سیاسی بود، که می بایست با شورش احراز شود. شوراها می بایست وظیفه سرنگونی حکومت قدیمی را به انجام رسانند، و گرنه محکوم به اضمحلال بودند. علیرغم تفاوت موقعیتهای تجربه های لنین میتواند در مورد شیلی نیز صادق باشد. اهمیت قدرت خلقی نمیتوانست تا بدانجا باشد که بتواند به احراز قدرت دولتی یا محافظت حکومت از سرنگونی کمک نماید. احراز قدرت محلی و محدود فی نفسه چندان اهمیتی نداشت. قدرت خلق جز در صورتی که قدرت دولتی را به دست می آورد، به همان چیزهایی که در جریان عادی میتواند انجام بدهد محدود میشود، و اگر حکومت سقوط می کرد قدرت خلقی نیز با آنواژگون می شد.

ارگانهای قدرت خلق در شیلی خطی آمیخته داشتند. پاسداران و فرماندهیهای ناحیه ای از یکسو به حرکت اقتصاد در صورت بروز مشکلات و موانع مدد میرساندند، و اقدامات بالقوه مهمی برای پیشگیری از کودتا انجام میدادند. از سوی دیگر بسیاری از رهبران آنها، گرچه حتی پیش از حد رادیکال داشتند، در تفکرات عملی و در فعالیتهایشا متوجه بدست آوردن قدرت نسبی یا بخشهایی از قدرت یا حل مسایل فوری و گذرا بودند. بعضی ها گمان می بردند که قدرت خلق باید مستقل از حکومت عمل کند، و پاسداران و فرماندهان ناحیه ای غالباً مرتکب اعمالی می شدند که حکومت را تضعیف کرده به ایجاد جو مورد علاقه کودتاچیان کمک میکرد. آنها اکثراً خواستار آن بودند که حکومت کاری بکند که موازنه قوا آنها را ایجاب نمیکرد. لذا حکومت ناگزیر به گزینش مشی چند گانه ای نسبت به قدرت خلق بود: میکوشید هر گاه که ممکن است از آن بهره گیرد، اما همچنین میکوشید فعالیت آنها را در چارچوب استراتژی مشخص خود - در محدوده مشخص قدرت چپ - نگاهدارد.

در میان نیروهای چپ اشخاص بسیاری مسئله انقلاب را در تمامیت آن نمی دیدند. بنظر میرسید که برخی فکر میکنند حرکت سریعتر و دورتر - ملی کردن نه تنها انحصارها بلکه موسسات کوچکتر نیز، یا حرکت سریع بسوی اصلاح رادیکال آموزش و پرورش - بی توجه به اوضاع سیاسی، ذاتاً بهتر یا انقلابی تر از حرکت آرام و محتاطانه است. متخصصین مقاله های دانشمندانه ای در باره اطلاعات ارضی نوشتند و به آنچه که آشکار بود - یعنی وجود کاستی های بسیار - اشاره کردند، تنها معدودی به مسائل واقعی - مانند اینکه چگونه می توانیم آنچنان موقعیت سیاسی خلق کنیم که اجازه اجرای اصلاحات بهتری بدهد - پرداختند.

"پیشروی بدون سازش" نزد برخی طنینی انقلابی داشت اما اگر توان آنها نداشته باشیم چه؟ هر بار که آنده از مذاکره با دمکرات مسیخی ها سخن به میان می آورد خود به خود از جانب بعضی ها قنای بر می خاست که این سیاست غلط است، یا حتی پیش درآمد یک "تسلیم" است. اما اگر موقعیت ما ضعیف باشد و مذاکره امکانی برای پیشرفت بدون تسلیم فراهم کند چه؟

یک استاد جوان در کارخانه ای که کارگران آن انقلابی و استوار بودند ملاحظه می کرد و آنگاه با این اظهاریه بر می گشت که "کارگران آماده اند، پس آنده منتظر چیست؟ چرا کنگره را بر نمی چینی؟" اما اینکه یک گروه از کارگران آماده باشند به معنای آن نیست که همه چیز آماده است. در پتروگراد ۳ جولای ۱۹۱۷، تظاهرات عظیمی از کارگران و سربازان مسلح وجود داشت که خواهان انتقال قدرت به شوراها بودند - بسیاری از کارگران و سربازان "آماده" بودند و لسی آنها که به شهرها و ایالات دیگر تعلق داشتند آماده نبودند، در نتیجه لنین و حزب بلشویک با شورش مخالفت کردند.

آنده که نه یک حزب بلکه ائتلافی از احزاب (نخستین حزب و سپس بیشتر) را بر ضد دشمنانی نیرومندتر هدایت می کرد با وظیفه چندان خوشایندی روبرو نبود. او ناچار بود که از میان فشارهای ضدونقیض و دائمی از جانب احزاب مختلفه و حتی جناحهای داخلی هر یک از این احزاب اتحاد خلق را به پیش براند، طی دو سال آخر او ناچار به رهبری در شرایط تضعیف آشکار موقعیت اتحاد خلق که مشکلات را دوچندان می کرد بود.

او با بردباری خستگی ناپذیری بر عدم وحدت و انضباط فائق آمد. ولی با اتکال بر تاکتیکهای واقع اندیشانه خود، بی هراس از هر انتقاد و اتهام به تسلیم گرائی فعالیتی دفاعی را با استفاده از مهارتهای تاکتیکی رهبری کرد. ولی، با پشتوانه دهها سال تجربه در نظام پارلمانی شیلی، میدانست چگونه از تمام چرخشها و مانورها بهره گیرد. او بی توجه به اینکه بحرانها مانند اعتراض اعضای کابینه، اعتصاب کامیونداران، قیام زنان خانه دار، دورنمای کودتای نهایی - تا چه حد متعدد و طولانی، تا چه حد مشکل یا خطرناک هستند، کوشید تا به خونسردی راه حل بیابد. او تا به انتها آرام و شجاع باقی ماند.

اما این قاعده ای عام است که در جنگها یا انقلابها نمیتوان تنها با عملیات دفاعی به پیروزی رسید. این منطقی است که گاه برای کسب وقت موضعی دفاعی اتخاذ کنیم، یا در حالی که در عرصه ای به تهاجم می پردازیم در عرصه دیگر موقتاً دست نگاه داریم. اما توقف در موضع دفاعی به معنای آن است که ابتکار به دشمن داده شود، قدرت تصمیم گیری در باره زمان، مکان و چگونگی در گیری نبرد به دشمن واگذار شود. این تا حدود زیادی آن چیزی است که در شیلی روی داد. و دشمن نیرومند که عامل زمان را در اختیار داشته زمینه ها را فراهم کرده بود، شیوه های گوناگون حمله را آزموده بود، و آنگاه هجوم آورد.

بی تردید باید به موازنه قوا واقع اندیشانه توجه داشت و دشمنان نیرومند نظیر نیروهای نظامی شیلی و امپریالیسم آمریکا را بدون ضرورت تحریک نکرد. اما مواجه با دشمنی که اگر ما او را تحریک نکنیم حمله نخواهد کرد، با دشمنی که - بی توجه به این که ما چه کنیم، مگر این که او را در محاصره گرفته باشیم - دیر یا زود حمله خواهد کرد، فرق دارد.

هر چند به ظاهر متناقض بنماید، ضعف اصلی حکومت خلق نه تنها فقدان احتیاط هوشیارانه بلکه همچنین نبود شجاعت آگاهانه بوده است. حکومت خلق می رفت که از دشمن ضعیف تر شود و دیر یا زود سرنگون گردد، مگر این که موازنه قوا را تغییر دهد. حکومت ناچار بود که به طریقی، هر قدر هم که دشوار باشد، نیروهای خود را افزایش دهد، خود را قدرتمندتر سازد. برای انجام این مهم می بایست خود را برای ریسک آماده کند. برای اتحاد خلق نیز آن عبارت مشهور دانتون، انقلابی کبیر فراتر نشو که هم انگلس و هم لنین آنها نقل کرده اند، و اجدا اعتبار بود: جسارت، باز هم جسارت، همیشه جسارت.

اتحاد خلق از یک استراتژی جامع و یکپارچه برای کسب برتری قوا، برای دفاع از خود در مقابل کودتا، یا برای احراز قدرت کامل سیاسی برخوردار نبود. اتحاد خلق مجموعه ای از استراتژی های جداگانه نیمه هماهنگ برای بدست آوردن تکه هایی از قدرت - اما نه برای احراز قدرت دولت مرکزی که همه چیز بدان وابسته بود - در اختیار داشت. اتحاد خلق برنامه ای برای کسب قدرت اقتصادی مضاعف از راه صادره انحصارها و بر انداختن زمینهای بزرگ داشته و امیدوار بود که با تضعیف قدرت اقتصادی بورژوازی قدرت سیاسی آنها نیز کاهش دهد.

اتحاد خلق نوعی استراتژی برای دست یافتن به مجلس خلقی داشت، اما حتی اگر چنین فرض شود که دستیابی به چنین مجلسی میتواند بدون حمل قبلی مسئله ارتش حاصل گردد، یک حکومت دارای مجلس خلقی باز هم از کودتا مصون نبود. استراتژی های جداگانه گوناگون میتواند بخشی از یک استراتژی کلی برای دفاع در برابر کودتا و کسب حاکمیت کامل باشند، اما آنها بخودی خود موجب چنین استراتژی نبودند. برای اتحاد خلق، عوامل قطعی در کسب چنین برتری قوا مردم و نیروهای نظامی بودند، و استراتژی اتحاد خلق در این



# پایه کشاورزی و ...

بماخذ قرار دادن نیمه اول سالهای ۵۰ به عنوان پایه تحلیل گرایشها یکنونی در تجارت جهانی مواد اولیه یعنی زمان حصول سطح پیش از جنگ، میتوان ویژگی های بعدی نوسازی تقسیم کار بین المللی سرمایه داری را نشان داد. (جدول شماره ۵)

ابتدا نقش کشورهای پیشرفته صنعتی بعنوان صادرکنندگان مواد اولیه (به استثنای مواد سوختنی) به طرز چشمگیری تحکیم یافت. صادرات آنها به قیمت های ثابت تقریباً ۳/۶ و صدور مواد اولیه به کشورهای در راه رشد ۶/۸ فزونی گرفته است. وابستگی صنعت این کشورها به واردات مواد اولیه از مراکز صنعتی سرمایه داری بطور محسوس تقویت یافته است.

## کمیت ها و حجم های تجارت مواد اولیه و محصولات کشاورزی

دربازار جهانی باختر (۱۹۵۳=۱۰۰)

جدول شماره ۵

صادرات		واردات			
		کشورهای باختر		کشورهای در راه رشد	
تمام کشورها		تمام کشورها		تمام کشورها	
		۱۹۶۳	۱۹۷۳	۱۹۶۳	۱۹۷۳
<b>تمام کشورها</b>					
مواد اولیه معدنی و کشاورزی		۱۵۴	۲۶۵	۱۵۶	۲۵۸
دانه های غذایی		۱۵۴	۲۶۱	۱۵۶	۲۶۶
مواد سوختی		۲۰۰	۵۰۴	۲۳۸	۶۵۰
<b>کشورهای سرمایه داری</b>					
مواد اولیه معدنی و کشاورزی		۱۸۹	۳۵۵	۱۸۲	۳۲۷
دانه های غذایی		۱۷۲	۳۲۶	۱۷۹	۳۴۰
مواد سوختی		۱۶۱	۳۵۵	۱۸۲	۴۲۴
<b>کشورهای در راه رشد</b>					
مواد اولیه معدنی و کشاورزی <sup>(۷)</sup>		۱۱۹	۱۷۳	۱۲۰	۱۶۹
دانه های غذایی		۱۳۳	۱۸۴	۱۳۰	۱۷۹
مواد سوختی		۲۱۷	۵۷۶	۲۷۰	۷۹۵

۱- به قیمت صادرات خوب ۱۹۶۳  
۲- بدون مواد سوختی

نرخ رشد متوسط سالیانه ۱۱/۸ درصد بود و این رشد در چارچوب بازار مشترک به ۳۱ درصد می رسید. این گرایشها به واسطه تمرکز منابع دانه های غذایی در مرکز معین، عدم تناسب فاحش پیشین در توزیع دانه های غذایی را در درون اقتصاد جهانی شدت داده است. این عدم تناسب که به واسطه تاثیر نمودار ۱

نیازهای مراکز صنعتی به مواد اولیه ای که از قلمروهای پیشین استعماری اقتصاد جهانی سرمایه داری به دست می آید به مقیاس کمتری فزونی یافته است. چنانکه از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ مقدار و حجم واردات مواد اولیه آنها از کشورهای جهان سوم بیش از ۲ افزایش یافت. البته رشد اصلی واردات کشورهای سرمایه داری که حجم آن ۳/۳ بالارفت ناشی از بازگانی متقابل آنهاست. در پایان سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد آنگه های رشد در این زمینه بطور متوسط به ۸٪ در سال رسید.

بنا بر این، در شرایط انقلاب علمی وقتی که اکنون در کشورهای عمده سرمایه داری جریان دارد، نیاز به وارد کردن مواد اولیه طبیعی گرایش خود را به افزایش آشکار نشان می دهد. از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ برای افزایش تولید صنعت تبدیل مواد به ۱۰٪ لازم بود واردات این صنعت ۸/۲٪ افزایش یابد. در کشورهای در راه رشد نرخ رشد مشابه مستلزم افزایش حجم و مقدار واردات مواد اولیه به میزان ۱۰/۸٪ بود.

از این امر چنین بر می آید که به تناسب افزایش قدرت صنعتی در هر یک از گروه کشورها، تقاضا برای مواد اولیه و کشاورزی فزونی می گیرد. طبق ارزیابیها، در صورت حفظ این گرایشها، مبادلات بین المللی مواد اولیه طبیعی در اواسط سالهای ۸۰ نسبت به آغاز سال های ۷۰ دست کم تا نصف افزایش خواهد یافت. نیازهای کشورهای در راه رشد به این مواد محتملاً سریع تر از نرخ متوسط جهانی فزونی می گیرد.

در قلمرو تجارت دانه های غذایی که حجم و مقدار آن از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ بیش از ۲/۵ برابر افزایش یافت، تغییرات چشمگیری حاصل شده است. صدور محصولات غذایی کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیش از سه برابر شده است. از این واقعیت این نتیجه بدست می آید که اکثر کشورهای در راه رشد که پیش از اینها در کنگدان عمده دانه های غذایی

قوانین ناهمساز (آنتاگونیستی) اقتصاد جهانی سرمایه داری پدید آمده، موجب بحران بسیار حاد مواد غذایی در سالهای هفتاد شده است.

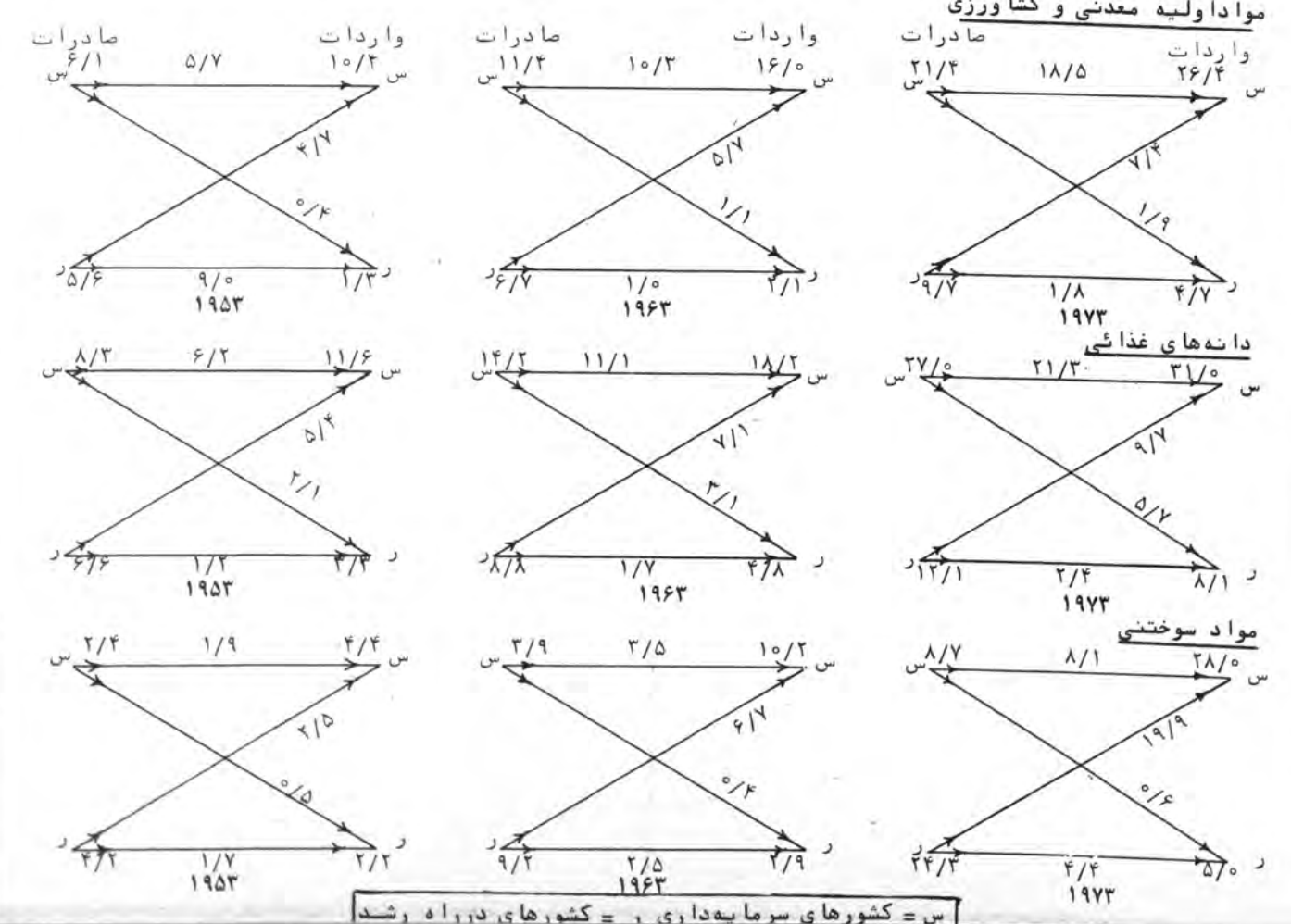
### تغییر شکل یافتن جریان کالاهای سنتی

ارقام زیر تغییرات جغرافیایی در مبادلات مواد اولیه، دانه های غذایی و مواد سوختی بین دو گروه از کشورها را در دراز مدت نشان می دهد: (نمودار ۱)

این محاسبه ها قیل از هر چیز بیانگر رشد چشمگیر حجم مبادلات مواد اولیه در بازار سرمایه داری است. سهم کشورهای صنعتی در مجموع صادرات مواد اولیه معدنی و کشاورزی طی سالهای مورد اشاره از ۵۲/۱ درصد به ۶۸/۸ درصد، یعنی سهم آن برای صدور به کشورهای پیشرفته سرمایه داری از ۴۸/۷ درصد به ۵۹/۵ درصد و برای صدور به کشورهای در راه رشد از ۳/۴ درصد به ۹/۳ درصد رسیده است. سهم کشورهای یاد شده در واردات اندکی پایین آمده، زیرا واردات کشورهای جهان سوم خیلی سریع افزایش می یابد. البته کشورهای سرمایه داری همواره در این زمینه مواضع مسلطی دارند. در آغاز سالهای هفتاد آنها بیش از ۶۰٪ مواد اولیه صنعتی در گردش را وارد کردند. در عین حال دیده میشود که سهم کشورهای در راه رشد در صدور این مواد به مراکز صنعتی سرمایه داری (از ۴۰/۲ درصد به ۲۵/۴ درصد) و به سایر کشورهای جهان سوم (از ۷/۶ درصد به ۵/۸ درصد) آشکارا کاستی گرفته است. با اینهمه، حجم و مقدار صادرات به ارزش مطلق در دو گروه از کشورها همچنان فزونی می یابد.

در همین دوره مبادلات دانه های غذایی به قیمت های ثابت ۲/۶ افزایش یافت. در این قلمرو سهم عمده همیشه متعلق به کشورهای سرمایه داری بوده است. این کشورها بابت صدور این دانه ها ۸/۳ میلیارد دلار در ۱۹۶۳ و ۲۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۳ بدست آوردند. در آغاز سالهای هفتاد قریب ۴٪ این صادرات به مبادلات متقابل آنها مربوط است. به علاوه قریب ۴٪ دانه های غذایی صادر شده از کشورهای در راه رشد به کشورهای سرمایه داری سرازیر شده است. اما سهم این صادرات در قیاس مجموع واردات دانه های غذایی این کشورها از ۴۶ درصد در ۱۹۵۳ به ۳۱ درصد در ۱۹۷۳ کاهش یافته است. در آغاز سالهای هفتاد، در مجموع واردات سرانه فرآورده های غذایی گروه کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیش از هفت برابر شاخصهای کشورهای جهان سوم بود. نقش مراکز سرمایه داری به عنوان تهیه کنندگان مواد غذایی برای کشورهای در راه رشد بطور محسوس فزونی یافته است. در آغاز سالهای هفتاد بیش از ۲/۳ فرآورده های غذایی از کشورهای سرمایه داری، بقیه در صفحه ۲

### جهت های اساسی تجارت خارجی مواد اولیه و محصولات کشاورزی (به میلیارد دلار، بهای خوب ۱۹۵۳)



س = کشورهای سرمایه داری، ر = کشورهای در راه رشد



# راه حل های واقعیانه مشکلات کشاورزی و مسائل روستایی ایران (۵)

هوشنگ بورگریم

بخش دوم مسئله کلکتیویزاسیون و تعاونی ها

## ۱- طرح مسئله

اکنون به طرح مسئله "کلکتیویزاسیون" *Collectivisation* در کشاورزی و انواع تعاونی ها بپردازیم. با وجودی که این مسائل - حداقل به لحاظ تئوریک - از حدود یک قرن پیش مورد مذاقه علمی قرار گرفته و مدت ها است که در بسیاری کشورهای دارای نظام های اقتصادی - اجتماعی متفاوت از لحاظ عملی هم جایی به فراخور اوضاع آن کشورها در سیاست کشاورزی باز کرده است ولی در کشور ما هنوز تازه و مبهم و غریبه است. "کلکتیویزاسیون" در کشاورزی، به معنی مجتمع کردن یا متحد کردن امکانات پراکنده در تولید زراعی و دام پروری و ایجاد تعاونی هایی است که بتوانند منافع خصوصی زارعان یا دام پروران خرده پا را با منافع عمومی در جامعه بیامیزند و بر میزان بارآوری فعالیت های کشاورزی بیفزایند.

متأسفانه آنچه که در کشور ما تحت این عناوین خصوصاً در دهه پانزده ساله گذشته، طی حاکمیت رژیم سرنگون شده صورت پذیرفته است یکی در مسیر ضد ملی و ضد دموکراتیک قرار داشت و نتایج عملی منفی آن، باز هم، برابها هم چنین مسائلی افزوده است. رژیم سرنگون شده، در وابستگی اش به امپریالیسم و سرمایه - انحصارات جهانی، "کلکتیویزاسیون" در کشاورزی را تبدیل به مرکز و مسائل تولید در دستهای ممالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی کرد و به آنان امکان داد که در پوشش واحدهای بزرگ "کشت و صنعت"، شرکت های سهامی رزاعی، "سازمان کشاورزی" و این قبیل - موسسات سرمایه داری، ضمن برخورداری از کمک های بلاعوض و اعتبارات هنگفت دولتی، به غارت منابع طبیعی و نیروی انسانی در روستاها بپردازند. رژیم، در عین حال، با سلب ماهیت دموکراتیک از تعاونی های روستایی و با ایجاد انواع تضییقات و اشکالات در کار آنان، این تعاونی ها را در قبال موسسات ممالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی خلع سلاح گرد و آنان را در نهایت به وسیله های برای تحمیلات سیاسی خود بر تولید کنندگان خرده پا و زحمتکش روستاها تبدیل نمود.

با این مقدمات پیدا است که هنوز مسئله "کلکتیویزاسیون" و ایجاد تقویت انواع تعاونی ها در مجموعه مسائل کشاورزی و جامعه روستایی ایران باقی مانده است که باید حل شود. متأسفانه، عده ای، با توجه به سابقه ای که از رژیم سرنگون شده باقی مانده است، با طرح مسئله "کلکتیویزاسیون" و تعاونی ها تحاشی میورزند و یا در صورت مواجهه با این مسئله به مخالفت تلویحی و یا حتی آشکار با آن میپردازند. در حالی که چه از لحاظ سیاسی که مملکت به کشاورزی شکوفان دارد، چه از لحاظ منافع تولید کنندگان خرده پا و بقیه زحمتکش روستایی و چه از لحاظ نیازی که مملکت به کشاورزی شکوفان ندارد تا گریز با پدیده سیاست کشاورزی را با ایجاد تقویت تعاونی های دموکراتیک و به سود اعتلای نیروهای تولیدی در کشاورزی به سمت "کلکتیویزاسیون" سوق داد تا کشاورزی کشور از پراکندگی امکانات و آشفتگی و هدر رفتن نیروها و انواع ضایعات نجات پیدا کند.

سرو سامان دادن خدمات کشاورزی، استفاده از فنون پیشرفته و دست آوردهای علمی در تولید کشاورزی، احیای هر چه، بسع تر ارضی بایر و موات و بهره برداری بیشتر از امکانات طبیعی و تقلیل وابستگی تولید کشاورزی به نیروهای قهار طبیعت، مکانیزاسیون همه جانبه و هم آهنگ کردن جریان تولیدات کشاورزی با رشد صنعتی و بقیه رشته های اقتصادی کشور، افزایش منظم سرمایه گذاری در کشاورزی به موازات افزایش حاصل بخشی کار، بهبود سازمان تولیدات و روش های اداره امور تولیدی و بسی آرزوهای دست یافتنی دیگر، بدون اتخاذ سیاست "کلکتیویزاسیون" ناکام خواهد ماند. حتی حل عاجل ترین مشکلات کشاورزی و جامعه روستایی ایران، نظیر هم آهنگ کردن رشد تولید خواربار با آهنگ رشد جمعیت در کشور و تامین مواد خوراک برای صنایع ملی، بازگرداندن روستائیان در به در شده از شهرها، سامان بخشیدن به اداره عمومی در ایل و ده،

تامین حداقل نیازمندی های روستائیان در زمین - مسکن، خوراک، پوشاک، سوادآموزی، درمان و بهداشت، بدون طراحی یک سیاست واقع بینانه متری کشاورزی در جهت "کلکتیویزاسیون" و بدون ایجاد تقویت انواع تعاونی های دموکراتیک ممکن نخواهد شد. با وجود این، مخالفان عامدیا غافل با این سیاست متری، به انواع ادعاها و معاذیرنا موجه متوسل میشوند تا مگر سیاست کشاورزی جمهوری اسلامی ایران را با از سمت گیری در جهت "کلکتیویزاسیون" منحرف کنند و بتوانند زارعان و دام پروران خرده پا را از مشارکت دا و طلبانه در ایجاد انواع سازمانهای تعاونی که تحت حمایت جمهوری قرار خواهند گرفت، بر حذر نگه دارند؛ یا این که در صورت اتخاذ قطعی این سیاست متری، زمینه های ناامیدی و بدبینی نسبت به موفقیت چنین سیاستی را آماده نمایند و آن را بموقع خود تا حد دشمنی تقویت کنند. پس، بررسی ادعاها و معاذیر مخالفان میتواند سهمی در طراحی این سیاست متری ادا نماید و حتی به پی ریزی علمی آن کمک کند. این مخالفان را میتوان بر حسب ادعاها و معاذیرشان، با هر زبان و رنگ و لعابی که طرح میکنند، به سه دسته تقسیم کرد:

اول، آنهایی که سیاست ضد دموکراتیک رژیم سرنگون شده را در جهت تمرکز و مسائل تولید کشاورزی در دست های غارتگر ممالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی با سیاست متری "کلکتیویزاسیون" و ترغیب زارعان و دام پروران کوچک برای مشارکت دا و طلبانه در تعاونی های دموکراتیک یکسان جلوه میدهند. آنان میگویند که رژیم سابق هم با این استدلال که واحدهای کوچک و پراکنده، کشاورزی نمیتوانند از فنون پیشرفته کشاورزی برخوردار شوند به تمرکز و مسائل تولید کشاورزی پرداخته بودند که به نابودی تولید کنندگان خرده پا منتهی شد. این عده، با چنین عذری، نه فقط ماهیت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک پیشین را در وابستگی به امپریالیسم و سرمایه انحصارات جهانی پرده پوشی میکنند، بلکه نتایج حاصله از راه رشد سرمایه داری را در زمینه تولید کشاورزی (که رژیم سرنگون شده تعقیب میکرد) به حساب یک سیاست متری کشاورزی میگذارند که فقط در تماشای از راه رشد سرمایه داری قابل اجراء است. در واقع، نتایج فلاکت بار سیاست کشاورزی رژیم پیشین، ناشی از مجتمع کردن امکانات پراکنده در تولید زراعی و دام پروری که به شرط دموکراتیک بودن، متری و الزامی است نبود. چنین نتایج فلاکت باری، دقیقاً از تمرکز ضد دموکراتیک و مسائل تولید کشاورزی در دست ممالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی ناشی شد. بنا بر این، بین مجتمع کردن دموکراتیک امکانات بسود زحمتکش و در جهت مصلحت مملکت، با تمرکز ضد دموکراتیک همان امکانات به سود ممالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی که به بهای محرومیت تولید کنندگان خرده پا و به زیان مصالح جامعه صورت گرفت، باید تفاوت گذاشت. کسانی که این تفاوت های فاحش را به یک غمض عین محسوس میکنند، در واقع با یک کرشمه دوجور ناز میفرشند. از یک طرف، ماهیت سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک یک رژیم سرنگون شده را از کشفات های ناشی از چنان ماهیتی تطهیر می کنند، و از طرف دیگر، به وسیله همان کشفات، سیاست متری و منزهی را می آلاینند.

دوم، کسانی که ادعا میکنند روحیه روستائیان ایرانی به انفراد گرایش دارد و از جمع و مشارکت بیزار است. آنان سعی میکنند که اجرای سیاست "کلکتیویزاسیون" را در کشاورزی، که طبعاً باید با اقدامات جمعی و سازمان داده شده، کشاورزان همراه باشند، در معارضه با چنین روحیه ای که مدعی وجود آن هستند غیر ممکن جلوه دهند. در حالی که براساس روحیه دهقان ایرانی به علت تجارب ناشی از سنن فعالیت های جمعی سرشار از گرایش به تعاون و همکاری است. نمونه، این قبیل فعالیت های سنتی، چه در تولید زراعی، چه در تولید دام پروری، چه در امور عمومی ایل و ده و یا در مبارزات اجتماعی، چه حتی در شگونی نظیر مراسم عروسی، زیارت، مرگ و غیره به قدری بارز است که نیازی به توصیف ندارد. در واقع اگر مواردی از گرایش به انفراد و تحاشی از جمع در بین زحمتکش روستایی دیده شود، مربوط به روحیه صیانت از جامعه ده یا ایل در مقابل متجاوزان خودی یا بیگانه است. البته، روستایی، نسبت به هر شخصی یا شیئی یا مطلبی غریب و تازه، مخصوصاً اگر از شهر رسیده باشد، به سائقه، انواع ناکامی ها و محرومیت هایی که بر او

تحمیل کرده اند، با دیده خوش گمانی نگاه نمی کند. ولی، بدگمانی روستایی ایرانی را نمی توان به روحیه انفرادجویی و پرهیز از جمع و تحاشی از همکاری جمعی تعبیر کرد. این نموداری از غریزه صیانت نفس است، نه بیش. سوم، کسانی هم هستند که با استناد نامستدل به شرایط اقلیمی ایران، تجمع امکانات تولید کشاورزی را در واحدهای بزرگ غیر ممکن جلوه میدهند و معتقدند که چنین شرایطی ایجاب میکند که تولید کشاورزی در واحدهای کوچک و پراکنده صورت بگیرد. در حالی که درست برخلاف ادعای آنان، شرایط اقلیمی ایران، با وجود تنوعاتی که دارد، در نواحی گوناگون کوهستانی یا جلگه ای، به تناسب وضع، غالباً برای اجرای سیاست "کلکتیویزاسیون" در کشاورزی مستعد است. منتهی چنین سیاستی را در هر ناحیه باید در انطباق بر شرایط اقلیمی همان ناحیه پیش راند. همان طور که همین تدبیر را از لحاظ شرایط اجتماعی هر ناحیه هم باید بکار برد. در هر صورت، استناد به شرایط اقلیمی ایران ابداً مستدل نیست و از این لحاظ مواعنی که به آسانی نتوان بر طرف کرد وجود ندارد. مادر مقاله، آینده، ضمن ارائه راه حل های مسئله "کلکتیویزاسیون" و تعاونی ها، به شیوه های بر طرف کردن چنین مواعنی هم خواهیم پرداخت. ادامه دارد

### عذر خواهی و توضیح:

متأسفانه در شماره گذشته، به علت تراکم مطالب "اتحاد مردم"، وقفه ای در چاپ مرتب این سلسله مقاله ها ایجاد شد که به این وسیله عذر خواهی میشود. در عین حال، لازم به توضیح است که در مقاله قبل از این مقالات که با شماره ۱۲ "اتحاد مردم" انتشار یافت، به جای شماره (۴) اشتباهاً (۳) چاپ شد.

### بقیه

## اقتصاد چین.....

در حال حاضر به گواهی آخرین نشست مجلس ملی خلق تعداد قابل ملاحظه ای از "افراد در انتظار شغل اند". طبق برخی ارزیابی ها در چین بیش از ۲۰ میلیون بیکار وجود دارد. ۱۰۰ میلیون جینی در شرایط کم غذایی به سر می برند. در ۱۹۷۸ درآمد ماهیانه دهقانان واحدهای جمعی بهره برداری ها ۶/۲ یوان بود. چنین در آمد نازکی نشان می دهد که حد اقل زندگی ۸۰۰ میلیون دهقان چینی هنوز تا مین نشده است. مسائل پیچیده اقتصادی که در چین امروز مطرح است مستلزم راه حل قاطعانه ای است. تنهها حسن نیت کافی نیست. باید از سیاست متین و جهت دار اقتصادی برخوردار بود. با وجود این راه حل قطعی مسائل طرح شده در چین بدون تجدید نظر عمیق در هدف ها و استراتژی اقتصادی ممکن نیست. بنظر نمی رسد که در لحظه حاضر با وجود سیاست داخلی و خارجی کنونی چین خط مشی درستی از جانب چین در پیش گرفته شود. بخش مهمی از بودجه دولت جمهوری توده ای چین به هدف های نظامی اختصاص یافته است. هزینه های مستقیم نظامی در سال جاری نسبت به سال پیش ۲۰ درصد افزایش یافته است. طبق اطلاعات مطبوعات غربی، در چین با شتاب طرح های وسیعی برای فراخواندن سرمایه های خارجی تهیه میگردد. پکن با گشاده دستی از چند کشور سرمایه دار دعوت کرده است که با ساختن موسسات متالوژی و غیره از مواد معدنی این کشور چون زغال سنگ، تنگستن، قلع، بوکسیت، مس و نفت بهره برداری نمایند. قانون دعوت از سرمایه های خارجی نشان میدهد که شریک خارجی میتواند مقدار زیادی از سهام را که به وی امکان کنترل موسسات مختلط را میدهد، در اختیار داشته باشد و در پناه قانون دست به فعل و انفعالات نفع طلبانه بزند. ناظران امور چین ضمن تفسیر این قانون خاطر نشان می سازند که رهبران چین آشکارا در این تلاشند که رو آوردن جمهوری توده ای چین را به دولت های باختری استحکام بخشند. بدیهی است که چنین خط مشی نادرستی با توجه به وضع عقب مانده و ناتوان اقتصاد چین موجب وابستگی این کشور به سرمایه های خارجی میگردد.